

بنیاد مطالعات ایران برنامه تاریخ شفاهی

ارتشبد رضا عظیمی

برنامه تاریخ شفاهی

مصاحبه شونده : تیمسار ارتشید رضا عظیمی

مصاحبه کننده : آقای فرخ غفاری

پارنس ژوئن ۱۹۹۰

فهرست مندرجات مصاحبه ارتشبد رضا عظیمی

صفحه

- اهمیت تاریخ ایران در سیاست آن ، سوابق خانوادگی ، چگونگی پیوستن ، ارتش .
- ۲ - ۱
- کمکهای ارتش ، مبارزه با بیسوادی ، کاریرمصاحبه شونده در ارتش ، برنامه ریزی نظامی در دوران رضا شاه ، نظام و عملکرد ارتش ، چگونگی عملکرد وزارت جنگ ، اهداف نظامی ارتش .
- ۷ - ۳
- نقش شاه در ارتش ، برنامه ریزی نظامی ایران برای مقابله با شوروی ، خاطراتی از وقایع آذربایجان ، بیلان سلطنت پهلوی ، درباب فساد ارتش .
- ۱۳ - ۷

ارتشبد عظیمی : بنده متشکرم که بنیاد مطالعات ایران این مصاحبه را ترتیب دادند که بنده مطالبی بعرض برسائیم. عنوان بنیاد مطالعات ایران بنده را مجذوب کرد، موجودیت ایران را از زمانهای دور دست بخاطر پیابورم، آنچه که در تاریخ خوانده‌ایم، و آنچه که شنیده‌ایم و آنچه نوشته‌اند. از ایران دو مسئله را می توان بخاطر آورد یکی محدودیت جغرافیایی این سرزمین که از گذشته های خیلی دور از دیدگاه دور به رودخانه سن و دریای اژه محدود می شد و امروز يك ميليون و ششصد و چهل و هشت هزار كيلومتر مربع محدود می شود. علت آن بزرگی و عظمت و این کوچکی و حقارتی که امروز از نظر جغرافیایی در این سرزمین ما پیدا کردیم این در طول تاریخ بررسیها و مطالعات بررسی قرار می گیرد و بنده بسیار خوشحالم که بنیاد مطالعات ایران در این زمینه مطالعه و بررسی بکنند علت آن عظمت و بزرگی و پاره‌ای حقارتها که در تاریخ کشور ما وجود داشته چه بوده، بطور مثال پراشداختن امپراطوری روم شرقی بوسیله شاپور ساسانی و همیشطور فتوحاتی که کورش کبیر کرده بود و امپراطوری نی ثوا را واژگون کرده بود و مسئله پاپل و آزادی مردم یهود و اعلام حقوق بشر در جهان این عظمتها متأسفانه راه حقارتها را هم در برداشته‌اند در آن سر زمین. بطور مثال باز تسلط اسکندر مقدونی به ایران، تسلط اعراب، تسلط چنگیز، مغول و افغان، محمود افغان که مرد ناچیزی بوده پادشاه ایران را در... می کشد و بعد مدتها ... پایستی در درون اعصار و قرون علت عظمتها و علت حقارتها را تجسس کرد. در این زمینه بنده معتقدم که بنیاد مطالعات ایران می پایستی به تاریخ مراجعه کند و ما مدارك تاریخی بسیار داریم از مردمان بزرگ تاریخ طبری، بیهق و دیگران که اسمشان را بتدریج خواهم آورد. بهر صورت ملاحظه عنوان بنیاد مطالعات ایران توجه بنده را به این نکته معطوف داشت که با درك مفاهیم عمیق این سازمان نمی توان حقایقی را که بشنظر میرسد نادیده گرفت و از ذکر آن بصورت پرسش خودداری نمود چون بهر صورت من بنام يك ایرانی خود را موظف میدانم از چگونگی اهداف و ضرورت مطالعاتی که درباره کشورم انجام می شود آگاه کنم مقاصدی که این مطالعات را ایجاب نموده چیست؟ آیا بمنظور نگارش تاریخ ایران از این عصر ناپسانانی ما یا کمب اطلاع برای رهائی ایران است از دامی که در آن گرفتار شده یا دلائل دیگری وجود داشت بهر صورت توصیه من این است که خوشبختانه در شئون فرهنگی ایران بخشی بنام تاریخ با مدارك و اسناد کهن تاریخی نوشته شده. مورخین ثامی ایران هم وجود داشتند که استفاده و بکار بستن تجربیات و عبرت های تاریخی که دانشمن آنها موجب ثبات و بکار بستن آنها استحکام سیاسی هرکشوری را پایه گذاری می کنند و متقابلاً عدم توسل به آنها به زیان نظام اجتماعی کشور خواهد بود بنابراین یکی از ضرورتها مطالعات تاریخی ایران در چشم انداز افکاری است به زمانهای دور، و دوران عظمت کشور. راز و رمز بزرگیها و عظمت گذشته‌ها شاید هم پاره‌ای سرافکندگی ها نتیجه مطالعات تاریخ است آشیم از درون قرون اعصار و پیدا کردن تاریخ کهن ایران و تحمل کردن بار مطالعه چند هزار ساله تاریخ ایران. به اعتقاد من یکی از ضرورتهای قطعی است به چشم انداز نزدیک نظر کردن و به مطالعه تحقیق و پرداختن همان نتیجه را بدست میدهد که امروز ما بدست آوردیم. تکرار می کنم غرض من از چشم انداز نزدیک همین ۱۲ سال قبل است همان نتیجه را می گیریم که امروز بدست میآوریم که بزرگترین عبرت تاریخ معاصر، معاصر ما که همگی از آن آگاهییم و فرا راه ما قرار گرفته تفاوتهای این دو روش این است که مطالعه در مسائل و مشکلات ادوار دور دست گذشته حکم تجدید حیات را داشته و آگاهی از تحقیقات و تجربیات مورخین مشهور بجز تجربه آموختن بمنزله عمر دوباره است در این بیت شعری است که بیانگر این حقیقت است.

همان وادی است این بیابان دور

که گم شد در آن لشکر مسلم و تور

این بیت محرك عظمت گذشته ایران است. تصور بنده این است که یکی از بزرگترین مشکلات بنیاد مطالعات ایران این خواهد بود که در اظهار عقاید و نظراتی که در مصاحبه‌ها بدست می‌آوردند مسلمانان اختلافاتی هم وجود خواهد داشت برای صحت و سقم این اطلاعات از مصاحبه چه خواهند کرد ناگزیر بایستی به مدارک تاریخی مراجعه کنید تا صحیح از سقیم مشخص شود در اینجا است که اگر بتاریخ‌های که پیگانگان در چهارگوشه جهان برای ما نوشته‌اند مراجعه کنیم آنان بر اساس سیستم فکری خود و هدفهای اصلی خودشان به توجیه مسائل تاریخ ما پرداخته‌اند مثل تاریخ ساکس مثل تاریخ اخیر کبیر و غیره. خوشبختانه آثار تاریخ گذشته ایران اکنون موجود است بیانیه کوروش در بین‌النهرین یا کتیبه داریوش در کاتال سوئز یا کتیبه خشایارشا در کنار دریاچه وان ترکیه آثار تخت جمشید، آثار شاپور ساسانی در کازرون، آثار دیگی در طاق بومستان کرمانشاه. بنابراین، بهترین طریقه استفاده از مرکز تحقیقاتی تاریخ ایران است که امیدوارم با حوادث اخیر چیزی از آن باقی‌مانده باشد.

سؤال : سپاهسگزارم تیمسار حالا متشکر می‌شوم اگر يك شبه‌ای درباره شرح احوال خودتان بفرمائید.

ارتشید عظیمی : آنچه بخاطر دارم در خانواده مرفهی متولد شدم. در ۶ سالگی به مدرسه قاجاریه که مدیریت آن با آقای نصرت‌الحکماء برادر بزرگ آقای حکیم‌الملک و رکن‌الملک که با آنها خویشاوندی داشتم وارد شدم. دوران تحصیل شش ساله ابتدائی به راحتی طی شد سپس برای ادامه تحصیل دوره متوسطه به مدرسه فیروز که مدیریت آن با آقای دکتر صدیق‌اعلم بود وارد شدم پیاد دارم که با مرحوم دکتر عباسعلی خلعتبری، آقای حمید دیبا، آقای مرتضی عدل و چند نفر دیگر که جمعا" بیشتر از ۱۵ نفر نبودیم هم‌کلاس بودیم. پس از طی سال اول و دوم متوسطه به دبیرستان نظام وارد شدیم. چون عده کثیری از اقوام نظامی بودند از قبیل تیمسار سپهبد امیراحمدی خانداده بودیم پدرش مرحوم سرتیپ ثقی آقاخان امیراحمدی، سرلشکر سردار عظیم، ژنرال حمزه خان پهمیان، سرتیپ حیدر قلی خان پهمیان، سرتیپ فرج‌الله خان ایروانی پدر مادرم، میرپنج غلامرضا خان افخمی، پدر ابوالفتح افخمی و پهرام افخمی، میرپنج عباسقلی خان افخمی برادرش. و عده کثیر دیگری از اقوام مرا ترغیب نمودند که به خدمت ارتش وارد شوم.

سؤال : قربان يك سوال اینجا دارم دبیرستان نظام در آن زمان چه می‌گفتند پیش. از همان زمان.

ارتشید عظیمی : از همان زمان دبیرستان نظام پس از طی دوره متوسطه در دبیرستان نظام به دانشکده افسری برای طی يك دوره دو ساله شپانروزی وارد شدم پس از خاتمه دوره دو ساله دانشکده افسری با رتبه ستوان دومی و درجه تحصیلی لیسانس به مقام افسری نائل گردیدم و در مهر ماه ۱۳۰۸ با درجه ستوان دومی به تیپ ۲ پیاده در تهران منتقل شدم و در اول آبانماه ۱۳۰۸ به فرماندهی گروهان نهم هنگ مقدم پیاده منصوب گردیدم، بعدش چه بگویم.

سؤال : می‌فرمودید.

ارتشبد عظیمی : اولین روزی بود که مسئولیت آموزش خدمات سرپازی ۱۸۵ نفر جوانان کشور خود را بعهده گرفتم. پایستی در اینجا این واقعیت را عرض کنم که خدمات ارتش شاهنشاهی در آن موقع از نظر آموزش روانی و تعلیمات زبان فارسی خدمت بزرگی به مملکت بوده خدمتی بود که در هر سال ۱۰۰ هزار نفر جوان با آموختن خواندن و نوشتن درس فارسی از سرپازخانهها مرخص می شدند. بنابراین در ۵۲ سال دوران پهلوی پنج میلیون و سیصد هزار جوان زبان فارسی نوشتن و خواندن را آموختند یکی از بزرگترین خدماتی بود که ارتش شاهنشاهی توانست به مملکت بکند. در سال ۱۲۱۱ به درجه ستوان یکمی نائل شدم و در عملیات امنیتی لرستان و کردستان به مدت دو سال شرکت داشتم در سال ۱۲۱۵ بدرجه سروانی ارتقاء یافتیم و به فرماندهی گروهان مستقل افسران وظیفه به دانشکده افسری منتقل شدم و در سال ۱۲۱۷ پس از شرکت در کنکور به دانشگاه جنگ برای تحصیل دوره‌های ستادی به فرماندهی رده‌های بالا به مدت دو سال مشغول تحصیل بودم در آن موقع مدیریت درست و سایر تعلیمات نظامی در دانشگاه جنگ به عهده یک میسون فرانسوی و یک ژنرال با درجه سپهبدی و عده‌ای افسران فرانسوی با درجات از سرگرد تا سرهنگی محول شده بود. در مهرماه ۱۲۱۹ با درجه سرگردی دوره دانشگاه جنگ را به پایان رساندم و در لشکر ۲ پیاده تهران به معاونت هنگ رضاپور منصوب شدم. پس از واقعه شهریور ۱۲۲۰ و تجاوز ارتشهای شوروی از شمال کشور و ارتش انگلستان از جنوب تغییرات مهمی در ایران رخ داد و تجزیه‌گری کشور از شمال بوسیله شورویها در آذربایجان و رقابت انگلستان در جنوب و تحریک عشایر جنوب به طغیان و حملات به واحدها و پادگانهای ارتش در جنوب کشور و خودکامگی عشایر و روسای طوایف و پشتیبانی بیگانگان و خلع سلاح و کشتار پادگانهای از قبیل سمیروم، همتا، قلعه تول، ویژه بختیاری و مناطق مجاور منابع نفتی به فرماندهی امیر رضاپور منصوب شدم و برای تأمین امنیت در مناطق جنوبی کشور به آن منطقه عزیمت نمودم و با همکاری و شجاعت و احساس شایان تحسین و فداکاری افسران و درجه داران و سربازان آن هنگ موفق به برقراری امنیت در این منطقه گردیدیم که توضیح و تفسیر فداکاریها کادر آن واحد توصیف جداگانه‌ای است که در ستادهای لشکر خوزستان کتاب ارتش موجود است. خوشبختانه عده کثیری از کادر افسری و درجه داران آن ستون اکنون در قید حیات‌اند که من همواره از فداکاریهای آنان سپاس فراوان دارم آنها بودند که موجبات سرافرازی مرا نیز فراهم ساختند. در سال ۱۲۲۲ بدرجه سرهنگ دومی منتخر گردیدیم و پس از مدتی در اواخر آذر ماه ۱۲۲۲ به تهران مراجعت نمودم و فرماندهی پادگان عشرت آباد لشکر ۲ پیاده در سه هنگ پیاده و سه گردان مستقل تشکیل شده بود با سمت معاونت لشکر ۲ با درجه سرهنگی منصوب گردیدیم. در سال ۱۲۲۵ پس از تخلیه ارتش سرخ و خروج از آذربایجان و قلع و قمع پیشه وری وسیله ارتش و مردم آذربایجان همسایه شمالی تصمیم به سازماندهی و عودت حزب دموکرات آذربایجان با قدرت بیشتر گرفت قبول از وقوع این حادثه از طرف ستاد ارتش مأموریت یافتیم که با فرماندهی یک ستون نظامی شامل هنگ رضاپور یک گردان مستقل توپخانه یک گروهان تانک و واحدهای مهندسین مخابرات برای حفظ منطقه آذربایجان غربی از محورهای چلغنا، پل دشت جنوب رودخانه ارس تا شمال دریاچه رضائیه در منطقه آذربایجان غربی عازم آن منطقه گردیدیم و با ایجاد استحکامات در مواضع تاکتیکی در این منطقه و حراست شبانه روزی واحدهای مأمور حزب دموکرات آذربایجان آن منطقه دیگر موردی برای عشایر پیدا نکرد و موضع ارتش در این مناطق بخوبی محافظت میشد. اقدامات سیاسی دیگری هم در آنجا بعمل آمد منجر به آرامش در آذربایجان غربی گردید. در این مأموریت به آجودانی اعلیحضرت همایون شاهنشاه منتخر گردیدیم و به ادامه خدمت با فرماندهی تیپ خوبی تا سال ۱۲۲۹ در آن منطقه حضور داشتم. در آن سال یعنی سال ۱۲۲۹ بدرجه سرتیپی منتخر گردیدیم و به تهران احضار شدم و به فرماندهی دژبان مرکز محسوب گردیدیم. سازمان دژبان بمعنی یک پلیس نظامی

است لیکن آشفته‌گی های داخلی در آن زمان مقتضی دانست که دژبان مرکز از نظر حفظ امنیت به یک لشکر از دو هنگ پیاده یک هنگ سوار افزایش حاصل نماید و جایگزین لشکر ۲ که منحل شده بود گردید. پس از یکسال برای بررسیهای لازم به اتاژوسی و اروپا و دیدار و بررسی مسائل نظامی در مراکز فرهنگی و مناطق اشغالی از طرف امریکا در آلمان و فرانسه در آلمان و اطریش عازم گردیدیم در ارتش های مژپور در حین کارآموزی به مطالعات نظامی می پرداختیم پس از خاتمه این امور به تهران مراجعت کردم و به معاونت عملیاتی ستاد ارتش در سال ۱۳۲۲ منصوب شدم. پس از قلیل مدتی ضمن حفظ شغل سازمانی به معاونت عملیاتی ستاد ارتش به فرماندهی نیروی غرب که متشکل از تیپ مهاباد لشکر کردستان و تیپ کرمانشاه بود عازم کرمانشاه شدم آنچه در این چند برگ خصوصاً "مأموریت های خارج از مرکز ذکر گردید در سازمان تاریخ نظامی که یکی از ادارات اداره سوم ستاد بزرگ ارتشگران می باشد و در گذشته در رکن سوم ستاد ارتش چنین سازمانی وجود داشت مضمون است. ایجاد چنین سازمانی بنام تاریخ نظامی میراث فداکاری سربازانی است در راه اعتلای میهن خود از هیچگونه فداکاری دریغ نداشتند. پاره‌ای هم در این راه به شهادت رسیدند که نامشان در تاریخ جاودان خواهد بود. متأسفانه در دیگر سازمانهای کشوری بخصوص در قرن اخیر این مسئله چندان جدی گرفته نشده و به فلسفه تاریخ اهمیت قابل ملاحظه‌ای داده نشده و پاره‌ای شایعات بی‌اساس را به اعتبار تاریخ منتشر ساخته‌اند که با مورخین چون بیبختی یا طبری یا خلف ابن‌احمد یا ثقیسی یا استاد فلمعی یا اعتبار یا رشید یاسمی رقابت داشته باشند. بیاد دارم که از سرهنگ تیمور بختیار سپهبد بعدی در موقعی که ده روز قبل از ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ به فرماندهی تیپ کرمانشاه منصوب شده بود تعریف شده در ۲۸ مرداد رشادت بسیار از خود نشان داده درحالی که او در آن دوره ده روز بود که به کرمانشاه آمده بود هنوز تیپ خود را تحویل نگرفته بود و هنوز تیپ خود را نمی شناخت و منتظر تحویل گرفتن تیپ خود بود چگونه می توانست با بودن فرماندهانی بالاتر از خود او به تهران با یک لشکر حرکت کند که بعداً ذکر شده بود که با یک لشکر به تهران عازم شده علی‌الاصول لشکری وجود نداشت که تیمور بختیار با درجه سرهنگی به فرماندهی او منصوب گردد. همچنین درباره دادگاه مرحوم ارتشبد هدایت مطالبی بی‌اساس نوشته شده که اصولاً صحت نداشته معاذالله که دادگاه ارتش هدایت را متهم به سوء استفاده مادی دانسته باشد محکومیت ایشان برابر قوانین دادرسی ارتش علت دیگری داشته که موارد آن در پرونده مربوطه ضبط شده به‌صرف غرض تفاوت‌های است که در تاریخ نگاری از مورخین جدید به‌نظر می‌رسد. چون موضوع مأموریت فرمانده نیرو در کرمانشاه و سبک این مأموریتها در تاریخ نظامی ارتش در پیش بود از ذکر ادامه مأموریتها خودداری نمود. اکنون ادامه داده می‌شود. با وضع حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ و سقوط حکومت چپه ملی از طرف ستاد ارتش وقت دستور انحلال نیروی غیر سازمانی غرب صادر گردید و دستور داده شد که فوراً به تهران عزیمت نمایم. پس از مراجعت به تهران و انحلال نیروی غرب به فرماندهی لشکر گارد منصوب گردیدیم. قبلاً آقای نخست وزیر که در مقام وزیر دفاع نیز بودند آن لشکر را منحل کرده بودند که احتمال خطرات کودتای احتمالی را منتفی سازد. من مجدداً به تشکیل آن لشکر پرداختم و تا مدت یکسال و نیم در مقام فرماندهی آن لشکر انجام وظیفه می‌نمودم. در سال ۱۳۲۴ به ریاست اداره کارگزینی ارتش منصوب شدم در اداره کارگزینی ارتش با همکاری افسران عالی‌قدر آن سازمان به طبقه‌بندی افسران در هر درجه و رسته از نظر معلومات نظامی مهارت در تخصص، سوابق خدمت، خدمات برجسته که در گذشته انجام داده بودند و حسن سابقه و شخصیت و اشتغال میهنی اقدامات مؤثری انجام شد. از آن تاریخ ترفیعات و احراز مشاغل بر پایه آن طبقه بندیها استوار گردید. بعداً نیز همین رویه ادامه داشت. پس از سال ۱۳۲۸ به ریاست بازرسی ستاد بزرگ ارتشگران منصوب شدم که پیش از ۶ ماه در آن مقام باقی

نماندم و بسمت جانشین فرمادهی نیروی زمینی به آن نیرو منتقل شدم. در سال ۱۳۲۹ به فرمادهی نیروی زمینی منصوب گردیدم و با همکاری افسران عالیقدر ستاد آن نیرو و فرماندهان لشکر و تیپ ها تغییرات قابل ملاحظه‌ای در قابلیت عملیاتی و آموزشهای رزمی آن نیرو کاملاً چشمگیر بود. بطریقی که با تدارک وسائل تحرك سریع نیرو وقادر شد با سرعت کامل در محورهای تهدید آن زمان در شمال کشور و غرب کشور به فوریت در صحنه عملیات حاضر گردم. محورهای تهدید در شمال کشور ه محور عمده بودند که مراقبت از آن بر احتراز از غافلگیری و مراقبت دائمی در آنها وجود داشت و هر محور پومبیله يك لشکر مجهز حفاظت می گردید. تغییرات مهم آموزشی در سازمانهای فرهنگی ارتش پیشرفت کامل داشت و يك سازمان مرکز زرمی در شیراز تأسیس گردید که بعنوان نمونه و استانداردهای کشورهای مترقی گردید مدت شش سال در محل فرمادهی نیروی زمینی بکار اشتغال داشتیم و در همان نیرو بدرجه ارتشیدی مفتخر گردیدم و در تاریخ ۲ مهرماه ۱۳۴۵ به مقام ژنرال آجودانی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مفتخر گردیدم.

سوال : می پبخشید تیمسار در همین مقام فرماده نیروی زمینی بود که ریاست دادگاه ارتشید هدایت را داشتید که اشاره فرمودید.

ارتشید عظیمی : بله، بنده نیروی زمینی بودم با درجه سپهبدی و این ماموریت ریاست دادگاه به من محول شد. در ماموریت ژنرال آجودانی در پیشگاه شهریار ایران مشغول بکار شدم در این شغل اوامر شاهانه شرفصدور یافت که سرای نظامی شاهنشاهی در چوار ژنرال آجودانی تشکیل شود و ترکیبات سرای نظامی شاهنشاهی بقرار زیر بود: کتاب و دفتر ژنرال آجودان شاهنشاه آریامهر، دفتر ویژه اطلاعات، سپاه گارد شاهنشاهی، اداره بازرسی نیروهای مسلح برای بازرسی وزارت جنگ ستاد بزرگ ارتشتاران، نیروی زمینی، نیروی هوایی، نیروی دریایی، ژاندارمری کل کشور، شهرهای کل کشور. اداره اطلاعات در سطح کشور برای آگاهی از کلیه حوادث و وقایعی که برخلاف قوانین رخ میدهد سازمان صنایع نظامی جمعا" از ۱۵ افسر تشکیل می شد و برای ماموریت بالا از افسران نیروها و سایر نیروهای مسلح انتخاب می شد و به ماموریت اعزام می گردید این سازمان از نظر كمك اطلاعاتی و روشن كردن زوایای تاریخی که ممکن بود از نظر فرمادهها که بکار خود اشتغال داشتند مخفی مانده باشد كمك فوقالعاده‌ای برای نیروهای مسلح و بسیاری از معایب در اثر این روش بمرطرف گردید بطریقی که همه روزه به وضع مشهود معایب کمتر می شد و ضرورت اقتضا می کرد که ترکیبات این سازمان حسب احتیاج نیروهای مسلح بعداً بین خود نیروهای مسلح و ستاد بزرگ ارتشتاران تقسیم شد. بنابراین، در ۱۲ دیماه ۱۳۴۹ سرای نظامی وسیله این جانشین برای احتیاجات نیروها و ستاد بزرگ ارتشتاران به داخل آنها تقسیم گردید و هر قسمت از سازمان جدید منتقل به آن سازمانها گردید. این جانشین در همان تاریخ به سمت وزیر جنگ در کابینه مرحوم هویدا انتخاب گردیدم وزیر جنگ در هیئت دولت ضمن امور مربوطه به بودجه ارتش و گذراندن آن از تصویب مجلسین و تقدیم لوایح مورد احتیاج سازمانهای ارتش به دولت و پالئال به مجلسین و دفاع از آن لوایح ماموریت دیگری بنام نماینده ارتش در هیئت دولت از طرف شاهنشاه داشت و در مواقعی که توضیحاتی از طرف دولت یا مجلسین از مسائل مربوطه به ارتش خواسته می شد چواپگو باشم ماموریت دیگر وزیر جنگ در ارتش شاهنشاهی تا مبین آمادگی رسمی واحدهای ارتش شاهنشاهی و تدارک احتیاجات ضروری ارتش شاهنشاهی بود که برای انجام عملیات و مقابل با حوادث هیچگونه مشکلی دیگر وجود نداشته باشد حجم این مسئولیت اقتضا داشت که تشکیلات وزارت جنگ بقرار زیر باشد: وزیر جنگ، جانشین وزیر جنگ، يك ارتشید، ه معاون

با درجه سپهبدی، معاون پارلمانی، معاون اداری، معاون مالی، معاون فنی، معاون حقوقی، یکی از صاحبمنصبان وزارت دادگستری که به وزارت جنگ منتقل شده و ۱۲ اداره تحت امر. اداره صنایع نظامی، اداره پیسه و بازشمستگی، اداره پیسه درمانی نیروهای مسلح، سازمان جغرافیایی کشور، سازمان الکترونیک کشور، دادگاه عالی انتظامی، سازمان اتکاء، بانک سپه، سازمان هلیکوپتر سازی، شیلات جنوب، هواپیمایی کشوری، هواشناسی کشوری، تصور می‌رود راجع به نقش وزارت جنگ توضیح کامل داده شد.

سؤال : تیمسار من يك سوءالی دارم راجع به سه تا از این سازمانهای که فرمودید که می خواستم يك توضیحی بفرمائید. یکی اتکاء بود اتکاء چه بود قربان.

ارتشید عظیمی : اتکا اداره تدارکات ارتش اول هر حرفی را گرفته بودند اداره تدارکات ارتش، شد اتکا. اداره تدارکات ارتش سازمانی بود که برای اینکه تحمیل به کشور نباشد این سازمان خانواده افسران ارتش، نیروی زمینی، هوایی، دریایی، ژاندارمری، شهرپایی، وزارت جنگ، ستاد بزرگ ارتشتاران را خانواده‌هایشان از آنجا تدارک شده و در اینجا اجناس مورد احتیاجی را که می گرفتند با تخفیف قابل ملاحظه‌ای بدون اینکه سودی در نظر داشته باشند با تخفیف واگذار می کردند و این تقریبا" می شود گفت که در حدود دو میلیون نفر از خانواده‌ها و کادر ارتش افسری و درجه‌داری و شهرپایی و ژاندارمری از اینجا استفاده می کردند و بهترین اجناس را پرایشان تهیه می کردند با قیمت‌های خیلی مناسب و اتکا سازمانهای وابسته به خودش هم داشت مثل سازمان کشت و صنعت سفید رود، مثل سازمان شیلات، شیلات جنوب و از دریا ماهی می گرفتند و در سردخانه‌ها نگهداری می کردند و به اتکا وارد می کردند و در اختیار افسران و درجه داران می گذاشتند و همینطور از سازمان سد سفید رود مرغداری و شیر و کره و ماست و پنیر و این چیزها در اختیار فروشگاههای اتکا می گذاشتند و اینها با قیمت نازل به کادر مسلح میدادند.

سؤال : سوءال دیگر من در باره دادگاه عالی انتظامی است.

ارتشید عظیمی : دادگاه عالی انتظامی تقریبا" همان نقش دیوان کیفر را داشت که اگر دادگاههای دادرسی ارتش تخلفاتی درش دیده میشد او برای قضاوت میرفت به دادگاه عالی انتظامی که او نظر بدهد او رسیدگی می کرد و نظر میداد.

سؤال : متشکرم، راجع به هدف و ایدئولوژی ارتش قربان مطالبی حتما" دارید که بفرمائید.

ارتشید عظیمی : سازمان ارتش و رابطه‌اش با ایدئولوژی و اهداف اساسی مثل تمام دنیا ارتش هر کشور همینطور ارتش ایران بمنظور حفظ اعتبار و استقلال حیثیت ملی آن کشور بوجود می‌آید که وظیفه‌دار است از این مجموع دفاع کند و در حفاظت آن فداکاری نماید، به سستیهای ملی خودش مومن باشد و مومن بماند تا تمام ارتش و فداکاریهایش در حفاظت سرزمین مقدس خود جاویدان باشد. ارتش ایران در این شرایط بوجود آمده بود شعار ارتش جانباژی بدون ترس و هراس و توقف بود و اعتبار و حیثیت و استقلال هر کشور درمیزان فداکاری ارتش و مردم آن دارد چون ارتش فرزندان مردمی هستند که در آن کشور زندگی می کنند پایمستی همواره خاک کشور خود و شوامیس آنرا مقدس بدانند و برای حفظ استقلال آن کشور شجاعانه

فداکاری کند شرف اصلی هر ارتش در گرو فداکاریهای است که در حراست مردم آن خود اعمال می کند زیرا همسایگی هر ارتش بستگی به موجودیت وطنش دارد بنابراین هر ارتش تعهد و رابطه ناگسستنی با وطنش دارد زیرا همواره در حوادث و مشکلات این خاک مقدس وطنش که او را به سوی خود میخواند. در این توضیحات نقش ارتش در پشتیبانی حراست از تمامیت ارضی کشور توصیف شد نقش دیگر در رابطه با اهداف اساسی در رابطه با سازمانهای کشوری و مردم کشور است. برای مقابله با حوادث و بحرانهای سیاسی این رابطه محتاج به تنظیم برنامه آموزشی بهیچازاد از طرف حکومتها با همکاری ارتش است که تودههای عمومی و طبقات مختلف مردم با وظایفی که در قبال کشور خود دارند پایستی آشنا شوند و آماده گردند و آموزش گیرند چنانچه در کلیه کشورهای متمدن جهان مسئله دفاع ملی از وظایف دولتها و حکومتها است که نخستین مسئول این امر شناخته شدند. پدیدهی است همکاری دولت و ستاد هر ارتش در این امر کاملاً ضروری است که به نام شورای دفاع ملی زیر نظارت حکومت و رئیس دولت و با صاحب شرکت سایبرین مسئولین دولت حذف ضرورت خط مشیها تعیین می شد. در خصوص سازمانها سوآلی در مصاحبه شده بود چوآب آن این است که کلیه سازمانهای که در ارتش بوجود میآید برای خود کفائی مأموریتی است که پایمندی در صلاحیت خود انجام دهد.

سؤال : تیمسار لطفاً درباره نقش شاهنشاه در این مورد را بفرمائید در این مبعیون ارتش.

ارتشید عظیمی : پادشاه بعنوان فرمانده کل قوا و فرمانده نیروهای مسلح در ایران هدایت و رهبری و آمادگی رزمی و آمادگی عملیاتی و تاءمین آموزشهای تخصصی و مهارت در آموزشها و حرفههای نظامی را بوسیله عناصر پازرسی های ارتش و ستاد ارتش و شخصاً در بازدید و سرکشی به نیروهای سه گانه و ستاد ارتش و وزارت جنگ و سازمانهای انتظامی انجام می دادند توجه می فرمایند. در رهبری نظامی و هدایت استراتژی کلی ارتش مدرن ایران و تنظیم حرکات تاکتیکی واحدهای تاکتیکی و ستادهای نظامی در اجرای طرحهای ضروری عملیاتی علاوه بر بررسیها و اقداماتی که ستادها در زمینههای بالا بعمل می آوردند شخص پادشاه نظراتی را که اعلام می داشتند مکمل بررسیهای بود که آنها انجام داده بودند و این یکی از مشخصات برجسته اعلیحضرت فقید بود که ثواقص بررسیها را برطرف می کردند و نتایج حاصله آن و رفع غائله آذربایجان در سال ۱۳۲۵ حل مسئله شط العرب، بدست آوردن جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی که متعلق به ایران بود، عملیات ظفار و رعایت تنگه هرمز و خطر کمونیستها که دفع جنبی آن متوجه کشور قاپوس و کشور امارات متحده حتی عربستان سعودی گردید.

سؤال : تیمسار عقیده خود حضرتعالی در باره دولتمردان سیاسی را خیلی مایلیم بدانم البته شخص مرحوم هویدا و دیگر شخصیت وزیرهای که لااقل پاهایشان بودید و کار کردید بفرمائید.

ارتشید عظیمی : در پاسخ این سوآلی که فرمودید پایمندی قبلاً به تعریف خلایق و روحیات خود بپردازم تا بتوانم درباره دیگران اظهار نظر و قضاوت کنم. من هیچگاه کسی تمنای جاه و مقامی نداشتم چون بدلیل آن در دهان عام افتادن را نمی پسندیدم. همواره با پیش آمدها سازگار بودم چون به این حقیقت ایمان داشتم که رضای غائی انسان در يك نوع حیات معنوی حاصل میشود. بنابراین، دلیلی نمی بینم که در این اظهار نظر راجع به دولتمردان خارج از واقعیت صحبتی کنم آنچه می توانم در حاصل تماس ۸ سال در

مقام وزیر جنگ از حکومت مرحوم هویدا، بنام جمشید آموزگار، بنام شریف امامی و تیمسار ارتشبد ازهاری عرض کنم این است که در این مردان بخصوص مرحوم هدایت و جمشید آموزگار، هویدا، داشته باشم، هویدا را گفتم هدایت.

سؤال : بمبارار خوب مائعی ندارد هویدا تصحیح می شود. بفرمائید.

ارتشبد عظیمی : و دیگران عظمت اخلاقی کم نظیری بچشم خود دیدم. خودپسند نبودند خوبی ها را از بدیها تشخیص میدادند با مهارت کم نظیری در حق مشکلات می کوشیدند، البته در این صفات و مهارت ها برتریهای پرمهدیگر داشتند. مسلماً در اینجا سوءالی ممکن است که پیش آید که چگونه مردانی با چنین صفات در حل مشکلاتی که در آن کشورشان پیش آمد عاجز ماندند جواب به این سؤال احتمالی جمله چیر و زمان است در درون این دو کلمه هزاران معنی و مفهوم گنجانده شده است که توضیح بیشتر آن اظهار نظر در مسائل و امور سیاسی بیرون مرزی و درون مرزی ایران است که از صلاحیت من خارج است چون من یک سرباز حرفه ای با تخصص نسبی در امور نظامی پیشتر نیستم راجع به مشاغل و مقامات بعد از مقام ریاست رومسای دولت این مشکلا بمبارار چشمگیر بود که در انتقام، که در انتخاب، فقط به تیترها و مدارج تحصیلی اکتفا می شد تا درجه ای که پاره ای منتخبین تخصص و تجربه و معلوماتی برای احراز مقامی که به آنان داده می شد دارا نبودند در حالی که احراز هر مقامی احتیاج به معلومات و تخصص و تجربه و کارآئی و از همه بالاتر داشتن سابقه درخشان در خدمات گذشته داشته باشد. (پایان نوار یک آ)

شروع نوار ۱ ب

سؤال : تیمسار درباره حوادث عمده و چالپی که در دوره های مختلفی که حضرتعالی در رئوس این نوع امور بودید یک مطالبی خواهش دارم بفرمائید.

ارتشبد عظیمی : حوادث عمده و چالپی که بنده مواجه بودم یک قسمت که در اینجا درج شده نظامی، سیاسی، اول بنده به نقطه سیاسی اش می پردازم البته حادثه نیست یک برخوردی است یک افتخاری است موقعی که پرزیدنت فرانسه، ژنرال دوگل به ایران آمده بودند بنده، از طرف اعلیحضرت همایونی امر شد که ایشان مرا احضار کردند بیروم رویشان راجع به استراتژی ایران در مقابل حملات شوروی از من سؤالاتی کردند البته ما در طول دو هزار و شصت و چهار و هشت کیلومتر مرز با شوروی پنج محور نفوذی داشتیم که حضور پرزیدنت فرانسه مطالب را عرض کردم، روی نقشه هم نشان دادم این پنج محور نفوذی همیشه حملات شورویها از این طریق به ایران بود در موارد مختلف. یکی محور عشق آباد بوده در مشهد، یکی محور خوش بیلاق بود... به شامرو، یک محور فیروزکوه بود، یکی محور آمل هراز بود، یکی محور چالوس، گیلان و رشت. این پنج محور بود که همیشه مورد تهدید بود و ما روی این محورها در نیروی زمینی یک لشکر گذاشته بودیم برای دفاع. در آنجا موقعی که ژنرال دوگل پرزیدنت فرانسه با من صحبت کردند طبیعت دفاع در مقابل روسیه شوروی را سؤال کردند. من گفتم که علاوه بر این محورهای که بوسیله قدرت نظامی دفاع می شود ما همان روش سیستم خود دشمن که شوروی است از او هم استفاده کردیم برای اینکه پارتیزان ایجاد کردیم. ما از مرز سرخس تا مرز آارات که ۲۶۴۸ کیلومتر بود در حدود یک

میلیون از مردم غیرنظامی را آماده کرده بودیم که در مواقع حمله ارتش شوروی به ایران عمل پارتیزانی را بکنند اقل چپه مزاحمت فراهم کنند، تخریب کنند، ناراحتی ایجاد کنند، همان کاری که یکی از تاکتیک های بزرگ شوروی است که علیه فاپلئون کردند و علیه هیتلر کردند همین طرز ترکیب را ما داشتیم البته توضیحات بسیار در این زمینه توضیح داده شد و همین موجب شد که ایشان مرحمت کردند و به من نشان لژیون دو-نور گراندفیمیه دادند نهایت این افتخاری بود برای من. این مسئله سیاسی بود تقریباً در مقابل ریاست جمهور فرانسه. اما آنچه که راجع به حوادث نظامی است باید عرض کنم در مدت ۱۶ سال سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کیبیر اصل ضرورت زمان برای درهم ریختن بساط خودکامگی و ملوک الطوائفی که با نفوذ پیگانگان در ایران پشتیبانی میشد چون ضرورت نامین مرکزیت کشور و یکپارچگی و ایجاد وحدت در مملکت از جمله عواملی بود که ایران آنروز بدان احتیاج داشت ناگزیر سیاست رهبری توأم با خشونت نسبی بود. در آن موقع یکی از عوامل موثر برای ایجاد یکپارچگی کشور سازمان ارتش بود. آنگاه ارتش ثویا که بعزت فقر مادی از لحاظ وسائل و امکانات ضروری امنیت در سطح کشور مستقل شده بود و بسیار مردم مملکت در زحمت بودند حتی نامین بودجه مملکت در آن موقع به بیست میلیون تومان در سال تسیرسید تصور این تناسب مادی با حجم مأموریت های امنیتی فقط در حد امکان ارتشی بود که مسئولیت برقراری امنیت را در ایران داشت که سنگینی بار آنرا بدون چون و چرا می پایمستی تحمل می کرد. مقابل با تحریکات از شمال غربی ایران بوسیله عشایر تحت امر پیگانگان و فرستادن اشراک کرد بنام سوادکوه خود مختاری کردستان بوسیله عشایر مربوطه جعفر سلیمان از تبعه عراق و منطقه اورامان دهل، اورامان طرح، جوان رود، توابع لرستان، بختیاری، قشقایی، پویر احمدی بهمنی و دیگران در فارس. از جمله عوارض عمده و چالشی هستند که من با درجه ستوان یکمی سال ۱۳۱۱ در عملیات لرستان زیر فرماندهی تیمسار سپهبد امیر احمدی در تشنگ رباط منطقه زرین ماهرود و قسمتی از کیبیر کوه با مقام فرماندهی گروهان پیاده تقویت شده به توپخانه و یک واحد سوار شرکت داشتیم. حوادث عمده آن در تاریخ نظامی ارتش در رکن سوم ستاد ارتش موجود است که توضیح جزئیات آن در حوصله این مصاحبه نیست و در مورد شرکت در مأموریت های امنیتی فقط به ذکر منطقه عملیاتی و نام آن اکتفا می کنم. در سال ۲۱۲ با درجه ستوان یکمی فرمانده گروهان هشتم تشنگ ۲۱ پیاده بودم. در عملیات علیه عشایر کرد عراقی که از عراق با تهدید پیگانگان و سر سپردگی کردی بنام جعفر سلطان و برادران و فرزندان از خاک عراق تقویت می شدند. به مدت یکسال شرکت داشتیم که منجر به قلع و قمع اکراد عراقی شد. شرح این عملیات در تاریخ نظامی ایران مضموم است. این عملیات در ۷ مرحله در آن منطقه انجام شد. عملیات در جنگل پیرویه مرز ایران، عراق محاصره یک گروهان پیاده فرمانده ستوان یکم کمال سپهبد بعدی از طرف اکراد متجاوز که من مأموریت پیدا کردم که این حلقه محاصره را بشکنم و آن گروهان را در محاصره را از حلقه محاصره نجات دهم این عملیات بخوبی انجام شد. عملیات در قریه هروی علیه عشایر عراقی، عملیات در تشنگ لودجه در دزآور شهر تبعیدی عراق، عملیات در تشنگ داریان علیه احمد بیگ پسر جعفر سلطان و قلع و قمع او. عملیات در دهلیز اورامان دوردان تا انچیرک مرز عراق و دستگیری آغابک افاقی و خلع سلاح ۴۰۰ تنگچی آغابک افاقی کسی بود که سرهنگ ژاویه را به قتل رساند و تبعه عراق بود. عملیات در ارتفاعات هوارپرز و دوردان علیه عشایر عراقی متجاوز به ایران. عملیات شبانه اشراک عراقی که گروهان ستوان یکم هدایت الله مافی در شوشیه علیا مرز عراق محاصره شده بود با کمک و همکاری من با گروهان مربوطه از این محاصره نجات پیدا کرد. پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ با فرماندهی تشنگ رضا پور به خوزستان، پهبان، کهکیویه، اعزام شدم تحت فرماندهی تیمسار سپهبد شاه بختی که عملیات پشروح ذیل در آن

منطقه برای حفظ امنیت پس از خلع سلاح سمیرم واحد سوار پادگان همتا و محاصره گردان پیاده خوزستان در قلعه ترك و ایذه به تحریک عشایر اشغالگران خارجی عملیات ذیل برای حفظ امنیت منطقه انجام گردید. عملیات در گرده گل خندان علیه طایفه و رفتاری که یک گردان ژاندارمری را خلع سلاح کرده بود. عملیات منطقه چوران به سرپرستی امان الله چورامی از اشرار که منجر به تسلیم او شد. عملیات شمال رودخانه مارون و کلیه دهاک و قراء و قصبات آنجا به تسبیح و وسیله طایفه پهنی به ریاست محمد علی پهنی که خلع سلاح شد. عملیات دژ سلیمان علیه خورشید واحد گبری که منطقه لیلاپی را وارد کرده بود که او هم خلع سلاح شد عملیات بند پلهوا در بندر دیلم و دستگیری اشرار و تسلیم آنها به مقامات قضائی. عملیات برای شکستن حلقه محاصره یک گردان لشکر خوزستان به فرماندهی سرگرد، اسمش را فراموش کردم سرگرد از طرف محمود چانکی و عشایر بختیاری در قلعه ترك و ایذه و فجات آن گردان از محاصره. این کلیه عملیاتی بود که در دوران خدمت با آنها مواجه بودم و هر یک فصل بزرگی را تشکیل میدهد و مدارک آن در احکام لشکرها و تیپ هائی که در آن منطقه خدمت کرده‌ام و همچنین در تاریخ نظامی رکن ۲ ستاد ارتش یا ستاد بزرگ ارتشتاران مربوط است.

سؤال : محوری در دفاعیه از احتمال حمله شوروی.

ارتشبد عظیمی : محور چلغا، تیریز، میاه، ژنجان، قزوین و تهران.

سؤال : تیمسار خواهشمندم شمای پفرمائید درباره نقش اعلیحضرت محمد رضا شاه در پاره مطالبی که مربوط به شخص ایشان می شود.

ارتشبد عظیمی : مطالبی که از طرف بنده بصورت یادآوریهائی از زندگی سیاسی پادشاه فقید پایستی عرض بکنم بی شك بازگو تمام زندگی پُر بار و ارزنده شهریار ایران نبود. نیست. چون نه یادداشت‌های دقیق و مستمری از ۲۷ سال سلطنت شاهنشاه بزرگ داشتیم و نه محفوظات ذهنی‌ام پاری آسرا دارد که بتوانم مجموعه کاملی در این خصوص به رشته تحریر در آورم. فقط شکاتی از برخوردهای از اشرار مختلف در آسروژها از قبیل میاستهای پیگانگان یا مردمی از طبقات مختلف که با آنها تماس داشتند ضمن تسلیم سچایی ذاتی و اخلاقی ایشان پیاد دارم که ذکر آنها آنچه را که آموختنی است و آنچه را که در پرائگیختن عشق و ایمان آن پادشاه در راه عظمت ایران بکار رفته بطریق سچی بازگو کنم. تا برای تجلی بیشتر فداکاریهای آن رادمرد بزرگ یادبودی باشد. پیشك در آغاز سلطنت در سال ۱۲۲۰ با آنكه در ایران آن کشور اشغال شده از قوای پیگانه می گذشت مورد پسند آن پادشاه نبود. زیرا از زندگی خود در مقام سلطنت چیزهای دیگر و نتایج بهتری را برای کشور ایران می خواستند که در آن زمان مقدور نبود. در آغاز سلطنت با مشاهده فقر عمومی و اختلاف شدید طبقاتی که در زندگی مردم کشور وجود داشت شدیداً رنج می بردند این احساس بعداً با محرومیت های دیگر جامعه ایرانی و علل آن که وجود ارتشهای پیگانه در کشورش بود وسعت بیشتر یافت در آن موقع سعی همیار داشتند که با مداخله در حوادث بسیاری از امور جهان نتایجی پشمن ایران بدست آورد ولی این آرزویی بود همیار سخت که در دوران سلطنت همواره در آن طریق قدم می گذاشتند تا با آگاهی و عشقی بزرگ به ایران بزرگترین حماسه‌های تاریخ را پیافریشد و همواره مشتاقانه به عرصه میدان مشکلات برای تحقق این آرزوها می شتافتند و احساسات و تاءثیراتی را که از فاجرچامی زندگی مردم

ایران می دیدند و با اغلب شخصیت هائی که تصور می کردند در وضع آسروزی ایران موثر هستند در میان می گذاشتند و در این راه تمام امکانات و فعالیتهای خود را برای سعادت مردم ایران بکار می گرفتند. ایشان می خواستند در کلیه جنبش های سیاسی و اقتصادی جهان نقشی بنفع ایران داشته باشند و در این راه استعداد پرورش یافته سگرفی از خود داشتند که همواره به منشاء ظهور میرساند اگر به منابع اطلاعاتی باقیمانده در سازمانهای مسئول سیاسی ایران دسترسی باشد علاوه بر آشنائی با طرز تفکر و زندگی سیاسی ایشان که مبین مهارت هدمرمدانه در آشنائی و سیاستهای پیچیده آئزمان بود به مدارکی دسترسی پیدا خواهیم کرد که نشان میدهد بخاطر تعهدی که برای سعادت مردم ایران به عهده داشتند با احساس و ایمان بزرگی لحظه ای آرام نمی گرفتند. در تصویر اعلیحضرت محمد رضا شاه در آئینه زمان بطور اختصار می توانم ذکر بکنم. تصویری از اعلیحضرت محمد رضا شاه دارای مباحث مختلفی است که قسمتی از آن در بسیاری از مسائل با سلطنت اعلیحضرت رضا شاه بدون ارتباط و تشابه نیست. زیرا امور سیاست داخلی ایران در زمان رضا شاه کمپیر اصل ضرورت زمان با خشونت نسبی برای درهم ریختن بساط خودکامگی و ملوک الطوائفی تحت نفوذ پیگانگان بود همراه بود. چون ضرورت تائمین قدرت و مرکزیت کشور در یکپارچگی و ایجاد وحدت در مملکت از جمله عواملی بود که ایران آسروز بدان احتیاج داشت حتی کوتاه کردن دست پاره ای سیاستمداران کوفه پرست و وابسته به پیگانه در امور مملکت یکی از عوامل مهم پیشرفت ایران بشمار میرفت. متأسفانه در این مقطع از زمان که میرفت ایران در مسیر پیشرفتهای مشرقیانه قرار گیرد پیش آمد شهریور ۲۰ و درهم ریختگی کشور بوسیله تجاوز قوای پیگانه از شمال و جنوب مملکت در این نظم و ترتیب اختلالی فاحشی بوجود آورده که کجرویهای پاره ای سیاستمداران و متنفذین شوکر پیگانه و ایجاد احزاب سیاسی مخرب از قبیل حزب توده، حزب دموکرات، جنبشهای غیرمنطقی چپه ملی و آشفتنگی هائی در کلیه نقاط کشور و حملات مسلحانه به واحدهای ارتش موجب تضعیف قدرت سلطنت به مملکت می گردید. در این زمان پادشاه جوان که پیش از بیست و چند سال داشت چوایی رشوف و مهربان با عظوفت تحصیلات خود را در سوئیس گذرانده بودند و با دید سیاستهای غربی و حقوق بشر به مسائل می نگریستند مهار کشتی طوفان زده ایران را بدست داشتند که با این توشه جلوگیری از خودکامگی های پاره ای سیاستمداران و متنفذین وابسته به پیگانه و ایجاد و حفظ یک نظام اجتماعی و سیاسی و درهم ریختن امور مملکت جلوگیری نماید امکان پذیر نبود. رقابت، مرج و مرج طلبی در خوش خدمتی به پیگانگان به مسافنه گذارده شد که حاصل آن تجزیه آذربایجان و کردستان و تحریک عشایر برای خلع سلاح پادگانهای دور دست ارتش و قوای انتظامی بود. تحریکات احزاب سیاسی برای تضعیف حکومت مرکزی و بخصوص مقام سلطنت و ملاقاتهای پنهانی با سفارتخانهها، قدرتهای بزرگ و گرفتن دستور برای واژگونی باقیمانده نظام قبلی وظیفه اصلی خیافتکاران بود. نکاتی که اجمالاً ذکر شد از نظر شاه ایران دور نبود بهمین دلیل اطمینان پادشاه هر روز از مردان سیاسی و شخصیت های مشکوک مملکت رو به کاهش می گذاشت و ناچار بخاطر نجات کشور و رفاه ملت ایران امور مملکت را زیر نظر مستقیم خود گرفتند که عکس العمل این تصمیم سوء قصدهای مکرر و تحریکات علیه شخص پادشاه چه در خارج کشور و چه در داخل از طریق مخالفین انجام شد و تا سال ۱۳۵۶ این تحریکات ادامه داشت مکمل این تحریکات ملاقاتهای سرمداران چپه ملی با مقامات و نمایندگان غرب بخصوص امریکا بود که شرح مفصل آن در اسناد لانه جاسوسی خصوصاً شماره ۲۷ آن درج شد و پاره ای روی اعمال و کردار خائنین مملکت پرداخته شد. با دید نرسید بین اسناد نمیتوان نگریست. چون آنچه در این مدارک به فارسی نوشته شده ترجمه انگلیسی آن که اصل آن است با مهر و امضاء سفارت امریکا در تهران به واشنگتن منعکس شده است. در پاره ۲۷ سال سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

نظرات گوناگون و تقدیمای بسیاری نوشته شده که مجموع و مختصر آن همه پر مبنای نظرات و منافع شخصی نویسنده بوده است. بطور یقین قضاوت نویسنده‌گاشی که اکثر آنها راهی در مطلب ایشان نداشته‌اند نمی تواند در حد اعتبار نزدیکیان بی نظر و غرضی که سالهای متمادی در خدمات نزدیک آن پادشاه بودند بوده باشد. این است که پایمستی به بازنگری و بررسی چگونگی حقایقی که ممکن است در پرده مانده باشد پرداخت تا ارزشهای عصری را یاد کرد. پیش از بسیاری از اعصار در راه نمایاندن والایها و اصلتهای راستین ملت ایران کوشیده است دریافت. پایمستی اعتراف کرد که شاه ایران روی قابل ستایش داشت و متعهداتی بود که پیروزیهای جامعه‌اش را اختلافات طبقاتی و بیکاری و عقب ماندگی و پیموادی بخصوص فقر سیاه جامعه‌اش را که معلول ذوق و حاکم پر پیگانگان در کشورش بود شخصا بررسی کرده بود و از دو بعد سیاست اجتماعی داخلی و سیاست خارجی طرح تعمق و تحقیق فرار داده و بزرگترین امید را داشت که بررسیها و نتایجی را که از آن حاصل می نماید و اقداماتی که در آن زمینه‌ها بعمل می‌آورد به نسل بعد از خود انتقال دهد. لیکن متأسفانه این آرزوها جامه عمل نپوشید و قدرتمندان طماع جهان به ویران کردن دنیایی که او میرفت در کشورش بسازد پرداختند و از ناآگاهی‌های نسل جوان فاجعه هولناک و تفاهم ناپذیر در ایران بوجود آوردند که در آن چشم بسته و بی پروا به ویرانگری کشور خود پرداختند و در نتیجه آن چو ایران امروز است که کلیه تلاشهای را که در راه پیشرفت ایران مصروف گردیده بود بی حاصل ساخت و هیچکس نماند که از این فاجعه زبانی ندیده باشد و امروز در عرفایی کلیه علقه‌های انسانی و روابط اخلاقی نقش و مسخ کرده است دست و پا نژاد و شرنگ مرگ و زهر نفرت را مژه مژه نکرده باشد. شاه ایران بسیار مهربان بود و طریقه‌ای را که در پایان انتخاب نمود که به ناپودی خود او مشجر گردید بسی شرافتمندانه بود ولی غم‌انگیز او بهتر از همه نمادهای جهان پر غوغا را می شناخت بهمین مناسبت بارها وصیت های سیاسی خود را با عده‌ای از شخصیت های آنروز کشور در میان می گذاشت که مدارک آن موجود است و عده‌ای کشیری از آن آگاهند او نمی خواست سازندگی ایران را که بدست پدرش و خودش انجام شده بود مثل امروز به خاک و خون بکشد. بنده خوشحالم که چند کلیه‌ای در پزیرگداشت واقعه رهبر بزرگ ایران در معرض افکار عموم بگذارم که روشنائی پشاهگاه بی خیران راه گم کرده باشد تا شاید توجه کنند که چه اشخاصی در گذشته ایران شایسته نفرت اند و چه شخصیتی لائق محبت.

سؤال : متشکرم تیمسار خواهش دارم يك مطلبی است درباره نوعی سوءاستفاده یا فساد مالی که ممکن است در ارتش شاهنشاهی در آن زمان وجود داشته باشد و در ضمن هم آیا پارتی بازی بقول معروف و توصیه و این گونه کارها مرسوم بود در ارتش یا اینکه واقعا این حرفهای است که مردم بعدا ساختند.

ارتشید عظیمی : اینها اظهارات مخالفین است. ولی کدام سازمان در کدام کشور است که يك چیزی بی نظمی و مالی تویش نباشد. آنچه بنده در طول خدمتم در ایران دیدم یکبار در نیروی دریایی يك استفاده سوءاستفاده مالی شد که آنهم فورا تنبیه شدند و همه آگاهند پیرونده هایشان هم وجود دارد اخراج شدند ارتش رفتند چند نفر از نیروی دریایی. ارتش سازمانهای بازرسی کنترلهایی داشت مسئولیتهایی بود فرماندهان مسئول بودند نظارت‌های مستقیم داشتند سازمانهای ارتش طوری نبود که پول بدست افسرها باشد یا بروند چیزی بخرند که سوءاستفاده کنند يك سازمانهای مالی بودند مثل سررشته داری ارتش، اداره تدارکات ارتش، اینها خرید می کردند و احتیاجات خواربار خورد و خوراک و پوشاک اینها را آنها میدادند. نه پولی دست کسی نبود که سوءاستفاده بکنند آن سازمانها هم زیر کنترل بودند زیر نظارت بودند. بنابراین

مدرسه ترین سازمانی که می شود گفت که در مملکت وجود داشت ارتش بود. خواستند که افسران ۲۶ ساعت مشغول به تعلیم و تربیت، آموزشهای جنگی، برای تربیت فرزندان ایران، که یکی از خدمات بزرگی که در این دوران پهلوی شد این بود که در حدود رقم قطعی البته خیلی، رقم تقریبی اش شاید در حدود در طول ۵۰ سال در حدود پنج میلیون و چند صد نفر جوانان بیسواد ایرانی در سربازخانه ها خواندن و نوشتن زبان فارسی را آموختند همه روز بعد از ظهر یکساعت درس فارسی آموختیم با تخته سیاه و کتاب و گچ. فرماده گرومان معلم بود معلم درس فارسی بود. بطریقی که شبها که می رفتیم برای بازدید ببینیم که وضع خوابیدن سربازها چه جور اطاقشان بخاریشان گرم است شبها سرکشی بکنیم دیدیم که سرباز بیدار است سرباز دهاتی چهار ماهه که سواد نداشت بیدار است و دارد با خط خودش برای پدر و مادرش کاغذ می نویسد و این بزرگترین واقعا خوشحالی بود برای فرماندهان که این خدمت بزرگ را به مملکت کردند.

سؤال : بمبار متشکرم قربان.